

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله جلسات تفسير کاربردی قرآن کریم (سوره مبارکه لقمان)

دکتر علی رضا آزاد

عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Azad.amoli@gmail.com

دوشنبه ها ساعت ۱۸

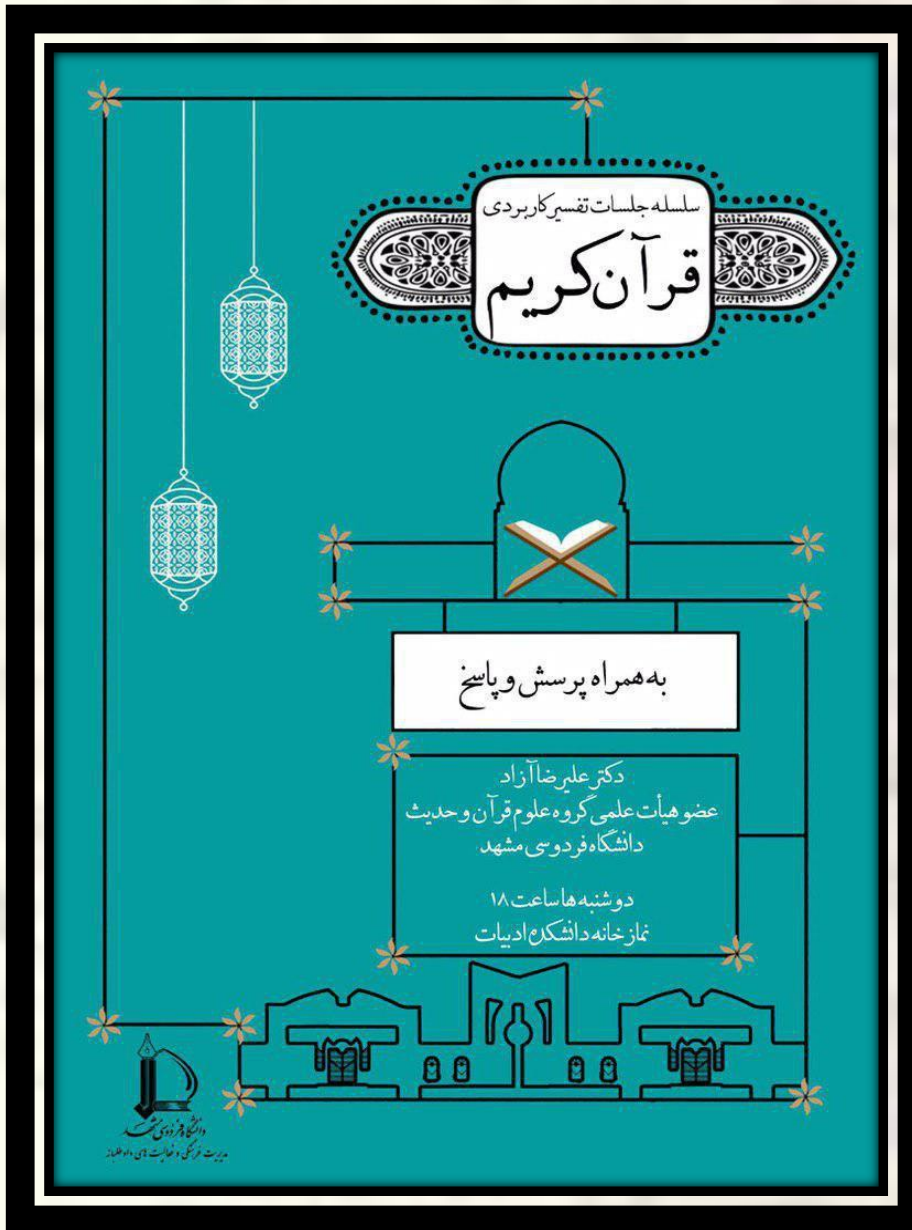
نمازخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد

جلسه هشتم (تفسیر آیه ۶)

تفسیر لهو الحديث

۹ دی ۱۳۹۸

مدیریت فرهنگی و فعالیتهای داوطلبانه دانشگاه فردوسی مشهد



وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ^{٢٨}
﴿٦﴾ و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.

تفسیر:

و من الناس: قرآن بسیار آبروداری می کند و نام خاطیان را نمی برد. سوره منافقان و صدها آیه در ذم آنها دارد و از مسجد ضرار سخن می گوید ولی هیچگاه اسامی منافقان را فاش نمی کند.
اسباب نزول: حدود ۳/۱ قرآن اسباب نزول خاص داشته است و ۳/۲ اسباب نزول عام یا همان هدایت.

تفاوت سبب نزول شأن نزول

برای این آیه دو سبب نزول ادعا شده است:

اول: شخصی به نام نصر بن حارث که از حجاز به ایران سفر می کرد، افسانه های ایرانی - مانند افسانه ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می کرد و می گفت: اگر محمد برای شما داستان عاد و ثمود می گوید، من نیز قصّه ها و اخبار عجم را بازگو می کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه ای انحرافی دانست.

دوم: برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته اند: «افرادی کنیزهای خواننده را می خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می داشتند، که آیه ی فوق، در مذمت چنین افرادی نازل شد.» این داستان بیشتر شبیه به شأن نزول است و نه سبب نزول

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «لهو الحديث عبارت است از طعنه و استهزای حق، همان رفتاری که ابو جهل و یاران او می کردند، و ابو جهل فریاد می زد ای گروه قریش آیا می خواهید خبرتان دهم که آن زقومی که رفیقتان شما را از آن می ترساند چیست؟ آن گاه می فرستاد تا کره و خرما می آوردند، می گفت: این همان زقوم است که او شما را از آن می ترساند.» این داستان نیز بیشتر به شأن نزول شبیه است و نه سبب نزول.

به قرینه آیه بعد و توصیف این فرد یا افراد به صفات «ولی مستکبراً»، معلوم می شود که سبب نزول آیه ۶ احتمالاً ماجرای نصر بن حارث است و نه داستان کنیزهای آوازه خوان.

تفسیر لهُو الحدیث

خداوند متعال در آیه ۲ از حکمت و در آیه ۳ از احسان و در آیه ۵ از سعادت سخن گفت و اینک در آیه ۶ در نقطه مقابل اینها، از لهُو الحدیث سخن به میان می آورد.

لهُو: ما یشغلک عما یهمک

لهُو الحدیث - لهُو العمل - لهُو القول

واژه حدیث هر چند که بیشتر در قالب سخن و گفتار معنا می شود اما در معنای «ماجرا، داستان، چیز، مورد و...» نیز به کار می رود:

هرگز حدیث حاضر غایب شنیده ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

این سوره مکی است. آیات قبل هم درباره قرآن و احسان است. این دو نکته، تفسیر لهُو الحدیث به موسیقی و غنا را تضعیف می کند. بلکه اصوات حرام می تواند یکی از تأویل ها و مصادیق لهُو الحدیث باشد. چنان که در معانی الاخبار آمده که امام صادق ع در پاسخ به سؤال از معنی قول خداوند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...» فرمود: غنا یکی از مصادیق آن می باشد. و نیز در من لا یحضر: «روی فی الحسن کالصحیح بل الصحیح عن ابن ابی عمیر عن مهران بن محمد عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول: الغناء مما قال الله وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.»

نکته:

- برخی امور لهو، باعث اضلال نمی شود و صرفاً سرگرم کننده است. اما برخی امور لهو صرفاً سرگرمی نیست بلکه سبب گمراهی می شود.
- گمراهی گاهی به خاطر محتواست و گاهی به خاطر شکل و صورت و ابزار.
- لهو الحدیث اضافه صفت به موصوف است زیرا در اصل «الحدیث اللهو» بود. قلب این ترکیب شاید اشاره به آن دارد که این ترکیب می خواهد به لهو بودن توجه نشان دهد و مقوله سخن یا هر شکل دیگری از بروز لهو، اهمیت ثانوی دارد.

کار بست:

✓ هرگز آبروی افراد را نبردیم و مانند قرآن، در نام بردن از افراد، ستار باشیم.

✓ فقیهان به ۲ آیه و حدود ۱۵۰ روایت درباره حرمت غنا استشهاد می کنند. همچنین در اثبات حرمت غنا به بیش از ۲۰ روایت استشهاد می کنند تا جلوی گناه را بگیرند اما به هیچ آیه و روایتی درباره حرمت خرید و فروش انسان استشهاد نکرده اند. گویی کالا انگاشتن انسان و خرید و فروش آدم ها گناه نیست ولی آوازه خوانی گناه است! بزرگترین گناه آن است که چشم بر روی گناهان بزرگ ببندیم.

✓ درباره احکام دین در قبال برده داری باید به مصالح و شرایط عصری و تغییر موضوع توجه کرد. همان طور که درباره حکم موسیقی باید به مصالح و شرایط عصری و تغییر موضوع در طول زمان توجه نمود.

✓ اغلب موارد استفاده از موسیقی در آن روزگار، در موارد حرام بود و مصداق استفاده مفید نداشت. مانند خون که جز برای مصارف حرام خرید و فروش نمی شد.

✓ از جمله مشکلات برخی برداشت های دینی، عدم تفکیک بین ثبوت حکم و تغییر موضوع است. حکم امور لهُو، ثابت می باشد و حرمت و یا کراهت است. اما نمی توان مصادیق و موضوعات لهُو را در طول زمان ثابت دانست.

✓ گاهی کارهای به ظاهر خوب هم نوعی لهُو محسوب می شود. از جمله توصیه های رهبری به حوزه های علمیه این بود که متون درسی را تغییر دهند و بهتر نمایند تا طلبه به جای مصاف با متن، به سرعت به محتوا منتقل گردد و به اسم درس خواندن، وقت طلبه گرفته نشود.

✓ مهمترین سرمایه هر انسانی، عمر اوست. هر کس باید از خود پرسد این سرمایه را در چه راهی صرف کرده است؟